



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 11, No. 1, 2022
Research Paper

Descriptive semantics of the two Qur'anic words Fe'al and Amal Based on Syntagmatic Relations

Abdul-Rahim Sheikhi Dizgah¹, Behnoosh Asghari², Ali Zeighami², Mehrdad Aghaei³

PhD student in Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Semnan University, Semnan, Iran

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Semnan, Iran

Abstract

This article aims to investigate the descriptive semantics of the two words "Fe'al" and "Amal", by analyzing their syntagmatic relations in a semantic domain that aims to explain their place in the Holy Quran with the axis of companionship. One of the most important ways that are of interest to literary scholars in the science of semantics today is knowing the meaning of words in terms of syntagmatic relations; that is, by placing the words together, they obtain a special meaning. For this reason, the words that are close in meaning in Qur'an follow a specific purpose being mentioned in different and special positions. Words that are common to each other in some cases and also have differences in meaning, need to be proved. This research aims to apply the descriptive-analytical method to two words "Fe'al" and "Amal" using the syntagmatic relations which have the highest frequency in the Quranic context. First, the main meaning of these two words, which is the material meaning, is discussed based on dictionary books. Then, the Quranic usage of these two words is explained. The result is that these two words in the representation of the verses do not have the same meaning, nor can they replace one another. Therefore, the word "Fe'al" in divine conceptualization refers to influencing, creating and doing something that is intense, or fast and transitory, with or without intention and plan. For this reason, in relation to companionship, the word "Fe'al" has the most companionship relationship with the word "Allah". As a result, God uses the word "Fe'al" to describe doing His work, which He does with seriousness and speed, or to show that His desire and will affect doing something, to put the doer in the center of attention. However, the conceptualization of the word "Amal" implies doing something with continuous effort and with knowledge and discretion. For this reason, it has syntagmatic relation with "faith" and "disbelief", which are expressions of the results of good or bad deeds in a continuous manner, and as a result, the divine punishment and reward to judge human acts is shown by the word "Amal".

Keywords: Holy Quran, descriptive semantics, Synonym, Syntagmatic Relations, Fe'al, Amal.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/NRGS.2022.133314.1770>

معناشناسی توصیفی دو واژه قرآنی «فعل» و «عمل» با تأکید بر روابط همنشینی

عبدالرحیم شیخی دیزگاه^۱، بهنوش اصغری^۲، علی ضیغمی^{۳*}، مهرداد آقائی^۴

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

abdolrahem.sheikhe@semnan.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

behnoosh.asghari@semnan.ac, zeighami@semnan.ac.ir

۴- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

m.aghaei@uma.ac.ir

چکیده

این مقاله درصدد بررسی معناشناسی توصیفی دو واژه «فعل» و «عمل»، با تحلیل ارتباط معنایی آنها در یک حوزه معنایی است که با محور همنشینی قصد تبیین جایگاه آنها را در قرآن کریم دارد؛ بنابراین، از جمله مهمترین راههایی که ادیب‌وهان، امروزه در علم معناشناسی به آن توجه داشته‌اند، شناخت معنای واژگان از منظر همنشینی است؛ یعنی با قرارگرفتن واژه‌ها در کنار هم، معنای خاص پیدا می‌کنند؛ بدین سبب واژه‌هایی که در قرآن قریب‌المعنی هستند، از ذکر هر کدام از آنها در جایگاههای مختلف و خاص، هدف مشخصی دنبال می‌شود؛ واژه‌هایی که در برخی مصادیق با هم مشترک‌اند و تفاوت‌های دلالتی نیز دارند. این جستار بر آن است تا با روش توصیفیتحلیلی به بررسی دو واژه «فعل» و «عمل» با استفاده از رابطه همنشینی بپردازد که بیشترین بسامد را در سیاق قرآنی دارند. نخست به معنای اصلی این دو واژه، یعنی معنای مادی، پرداخته می‌شود، سپس تبیین این دو واژه در کاربرد قرآنی آنهاست. نتیجه حاصل اینکه این دو واژه در بازنمایی آیات نهنها به یک معنا نبوده‌اند، هیچ‌کدام از آن دو را نمیتوان جایگزین و جانشین یکدیگر قرار داد. بر این اساس، واژه «فعل» در مفهوم‌سازی الهی، دلالت بر تأثیرگذاری، ایجادکردن و انجام کاری دارد که به شدت یا سریع و گذرا و با قصد و نیت یا بدون قصد و برنامه باشد؛ به همین سبب، در رابطه همنشینی، واژه «فعل» بیشترین رابطه همنشینی را با واژه «الله» دارد؛ در نتیجه، خداوند برای توصیف انجام کار خویش که با جدیت و سرعت انجام می‌گیرد یا تأثیرگذار اصلی برای انجام هر کاری به خواست و اراده او بستگی دارد، واژه «فعل» را به کار گرفته است تا کننده کار را در کانون توجه قرار دهد؛ اما مفهوم‌سازی واژه «عمل» به انجام کاری دلالت می‌کند که مداوم و با علم و اختیار و به همراه تلاش و کوشش، هدفمند باشد؛ به همین سبب، واژه «عمل» بیشترین رابطه همنشینی با «ایمان» و «کفر» دارد که بیانکننده انجام کارهای خوب یا بد به صورت مستمر است و در نتیجه، محاسبه و دادن جزا و پاداش الهی نیز با «عمل» صورت می‌گیرد؛ به همین دلیل، برای نمایاندن این هدف، واژه «عمل» در کانون توجه قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

معناشناسی توصیفی، قرابت معنایی، رابطه همنشینی، فعل، عمل.

۱- طرح مساله

در قرآن کریم هر واژه برای خود مناسب‌ترین جایگاه را دارد و هیچ جایگزینی برای آن نمی‌توان آورد. هرگاه مصداق و دلالت واژه‌ای در واژه دیگر تکرار شود یا اشتراک معنایی داشته باشد و به اصطلاح معناشناسی مترادف باشد، صرفاً هم‌معنایی تام نیست؛ بلکه بسط الفاظ، دلیلی بر احاطه داشتن همه جوانب و شرایط و اهداف است تا نکته‌ای از نظرگاه همگان پوشیده باقی نماند و برداشت نادرستی از پیام الهی صورت نگیرد (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۲۲۳). همچنین، «لفظ دقیق، لفظی است که بتواند انسان را به معنای مراد برساند و واژه‌ای غیر از آن نباشد که در جایگاهش بتواند همان معنا را برساند. این همان چیزی است که نظم قرآن با سیاق و واژه‌هایش و با بالاترین درجه بلاغتش بیان‌کننده آن است که اگر کلمه‌ای دیگر یا مترادف آن جایگزین آن کلمه قرار گیرد، نتواند معنای آن را ایفا کند» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۷۲).

لفظ، ظرف معناست و کشف رابطه الفاظ با معانی به درک و دریافت پیام منجر می‌شود؛ از این رو، شناخت معنای دقیق الفاظ و اجزای تشکیل‌دهنده کلام برای فهم درست معنا ضرورتی انکارناپذیر دارد و نیز معنای لفظ، زمانی می‌تواند راهنمای انسان باشد که واژه در بافت متن، ارزیابی شود؛ وگرنه صرفاً بررسی لغوی واژه راهی از پیش نمی‌برد و انسان را به مقصود اصلی نمی‌رساند.

۱-۱. بیان مسئله

این پژوهش به دنبال فهم و تبیین موقعیت یک معنا در درون شبکه معنایی زبان است و در قرآن کریم به دنبال تبیین یک معنا در شبکه معنایی زبان قرآن کریم است؛ هدف این است که جایگاه و موقعیت یک معنا در درون شبکه معنا مشخص شود و این کار از طریق یافتن پیوندهای این معنا با دیگر معانی حاصل می‌شود؛ بنابراین، این پژوهش درصدد است که تبیین کند این مفهوم با کدام مفاهیم همسایه و هم‌نشین است و قصد دارد پیوندهای آن

را تحلیل کند و عملاً یک نقشه پیش روی مخاطب قرار دهد تا بتواند به مراد الهی دسترسی داشته باشد (پارسا، ۱۳۹۹، ص ۳۵).

بر این اساس در قرآن کارکرد و مفهوم‌سازی «فعل و عمل» با توجه به معنی خاص‌شان به صورتی دقیق و متناسب با سیاق آیات مفهوم‌سازی شده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان جای آنها را با یکدیگر عوض کرد؛ هرچند با هم قرابت معنایی زیادی دارند. بدین‌گونه، قریب‌المعنی بودن واژگان، با توجه به سیاق و بافت آیات از یکدیگر متمایز می‌شود؛ بنابراین، «هدف قرآن از ذکر قریب‌المعنی بودن این واژگان، صرفاً تفنّن خطاب نبوده است؛ بلکه در معنی آنها تفاوت‌های ظریفی دیده می‌شود که با دقتی بسیار ادای معنا می‌کنند؛ پس هر واژه وضع شده است تا سهم معنایی‌اش را به قوی‌ترین شکل ادا کند؛ شکی نیست این حکم بر تمام واژگان قرآنی منطبق است» (طهماسبی، ۱۳۹۲، ص ۱۶).

اهمیت این پژوهش سازگارکردن اطلاعات لغت‌نامه‌ای این دو واژه با کاربرد و گفتمان قرآنی آن دو است. پس لازم است به‌طور کلی زادگاه اصلی واژه‌های عربی در دامان طبیعت در نظر گرفته شود؛ یعنی واژه‌هایی که نخست کارکرد مادی داشته‌اند، سپس خداوند بر تن این واژه‌ها لباس معنوی و دینی پوشانده است. پس مهم‌ترین هدف این پژوهش، نخست تبیین معنای حسی و مادی این دو واژه، سپس سنجیدن و احیای این معانی به‌وسیله قرآن کریم است که در شبکه معنایی سیاق آیات تبیین می‌شود.

این پژوهش درصدد است به این دو سؤال پاسخ دهد:
 (۱) معناشناسی توصیفی واژگان «فعل» و «عمل» در قرآن کریم با رابطه هم‌نشینی چگونه ارزیابی می‌شود؟
 (۲) بازنمایی «فعل» و «عمل» در شبکه معنایی چگونه در کانون توجه قرار می‌گیرد؟

زمانی که پژوهش‌های زبان‌شناس ژاپنی ایزتسو در حوزه معناشناسی قرآن در ایران رواج پیدا کرد، پژوهش‌های گوناگونی در رابطه با معناشناسی واژگان قرآن

نمی‌تواند جایگزین واژه دیگر باشد؛ چون جابه‌جایی در واژه باعث تغییر در معنا و مفهوم‌سازی می‌شود. با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده، پژوهشی دربارهٔ (فعل و عمل) انجام نشده است که این روابط همنشینی را با این هدف، در مفهوم‌سازی الهی نشان دهد.

۲- مبانی نظری پژوهش

در اینجا نخست، مفاهیم و مبانی نظری دانش معناشناسی در ارتباط با این پژوهش، بررسی و سپس این مبانی در تحلیل معنایی واژگان (فعل و عمل) تبیین می‌شوند.

۲-۱. معناشناسی

در توصیف معناشناسی چنین آمده است: «معناشناسی دانشی است که معنا را درون نظام زبان و با توجه به قواعد زبان بررسی می‌کند. این دانش صرفاً معنایابی نیست و تنها درصدد یافتن معنای واژگان نیست؛ بلکه این دانش معنا را به‌صورت روشمند و نظام‌مند بررسی و تحلیل می‌کند و تمامی عواملی را که در نظام‌مند بودن معنا دخیل‌اند، بررسی می‌کند» (لاینز، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱). به عبارتی «معناشناسی، مطالعه علمی معناست و به توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام، بدون پیش‌داوری و پیش‌انگاری می‌پردازد» (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۲۸)؛ منظور از مطالعه علمی این است که: الف) از پیش فرض‌های پژوهشگر تأثیر نپذیرد. ب) به شکل صریح و دقیق گزارش شود تا قابل ارزیابی شود (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۴)؛ بنابراین، «اگر نشانه‌شناسی دانش درک معنا و کاربردشناسی، مطالعه معنا با توجه به گوینده و شنونده باشد، معناشناسی مطالعه انتقال معنا از طریق زبان است. به عبارت دیگر، «معناشناسی» ابزاری برای شناخت معناست تا بتواند در فضاها و محیط‌های متنوع متن‌های گوناگون، روشی مناسب با کشف معنا و درخور با نوع آن متن بیابد. پس نخست، معناشناسی به کار کشف

شکل گرفت؛ به طوری که کمترین واژه قرآنی است که از این نظر مطالعه نشده باشد. به سبب گسترده‌بودن دامنه پژوهش در این زمینه، هر پژوهشگری براساس توان خود، فقط توانسته است به جنبه‌ای خاص از این موضوع بپردازد.

پیشینه پژوهش

براساس پژوهش‌های انجام‌شده، تحقیقاتی که به‌طور خاص به این موضوع پرداخته باشند، عبارت‌اند از:

پایان‌نامه‌ای با عنوان «معناشناسی توصیفی واژگان (فعل و عمل) در قرآن» نوشته آمنه فتح‌الهی (۱۳۹۷) در دانشکده علوم قرآنی خوی است. این پایان‌نامه گرچه عنوان معناشناسی توصیفی دارد، بیشتر به جنبه لغوی و صرفی این دو واژه پرداخته و کمتر به معناشناسی آنها توجه کرده است. در کتاب *معناشناسی عمل صالح و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم* تألیف طیبه اکبری (۱۳۹۵) و مقاله «رویکردی ساختگرا به معناشناسی عمل صالح در قرآن کریم»، نوشته سید مصطفی احمدزاده (۱۳۹۸)، واژه «صالح» به‌عنوان اصلی‌ترین هم‌نشین واژه «عمل» بررسی شده است. پایان‌نامه و مقالات گوناگونی دربارهٔ روابط همنشینی و جانشینی پژوهش شده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود: مقاله «معناشناسی شرب در قرآن براساس روابط همنشینی» نوشته محمدی و سربنایی (۱۳۹۹)، مقاله «معناشناسی کلمه در قرآن کریم با تأکید بر روابط جانشینی و همنشینی» نوشته شفیع‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، مقاله «معناشناختی توصیفی واژه عزم در قرآن کریم» نوشته صرفی و فتحی‌زاده (۱۳۹۵) و ...

شایان ذکر است اثبات تازگی این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های در این است که اگر ادعای دانش معناشناسی قرآن بر نبود مترادف در واژه‌های قرآن باشد، پس کاربرد مصطلح «روابط جانشینی» در معناشناسی واژه‌های قرآن جایگاهی نخواهد داشت؛ به سبب اینکه با بررسی واژه‌ها در «روابط همنشینی» معنای مراد کشف می‌شود؛ بنابراین، هر مفهوم‌سازی الهی که در آیات به‌طور خاص بیان می‌شود، در این مفهوم‌سازی هیچ واژه‌ای

رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی، میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفاظی است که می‌تواند جایگزین آنها شوند» (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰). در اواخر قرن بیستم، جمعی از زبان‌شناسان انگلیسی بر جنبه‌های همنشینی واژگان تأکید ورزیدند؛ از جمله «فرث»، با تأکید بر روابط همنشینی، نوعی خاص‌تر از این رابطه را با عنوان «با هم‌آوایی» (Collocation) مطرح کرد (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

هر واژه قرآنی کارکردی خاص دارد و کاربرد هر واژه، در نهایت دقت صورت گرفته است؛ از این رو، ممکن است دو واژه معنای نزدیک به هم داشته باشند، ولی به کار گرفتن یکی از آنها به جای دیگری، تعبیر قرآنی مدنظر را به‌طور دقیق بیان نمی‌کند و با گفته خداوند تفاوت خواهد داشت. این سخن بدین معناست که صرف تشابه ساختار دو تعبیر که در یک یا دو واژه تفاوت دارند، دلیل نمی‌شود که به جای یکدیگر به کار روند یا هم‌معنا دانسته شوند. برای کشف تفاوت‌های معنایی چنین واژه‌ها و تعبیرهایی باید در بافت و کاربرد آنها دقت شود و معنای هر واژه، آن‌گونه که هست، به دست آید. به‌طور مثال، در این آیه «فلن تجد لسنه الله تبديلاً ولن تجد لسنه الله تحويلاً» (فاطر: ۴۳) دو واژه «تبديلاً» و «تحويلاً» را نمی‌توان جانشین یکدیگر قرار داد؛ زیرا «تبديل» به معنای بدل قرار دادن برای چیزی و «تحويل» به معنای برگرداندن آن است؛ به‌طور مثال، دربارهٔ گذشت سال گفته می‌شود «تحويل سال»؛ به این سبب که اجزای یک سال یکنواخت نیست، فصول آب‌وهوای مختلفی دارند که تغییر پیدا می‌کنند، نمی‌توان گفت «تبديل سال»؛ زیرا سال جدید به جای سال قبلی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه در اجزای زمان از یک جهت تغییر پیدا می‌شود (ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ص ۲۹۰). پس تحویل، تغییری غیر از تبدیل است؛ در تبدیل به جای کل سنت، سنت دیگری می‌نشیند؛ سنت بعدی جایگزین سنت قبلی می‌شود؛ اما در تحویل دگرگونی در جزئیات سنت صورت می‌گیرد. تغییراتی که در تحویل صورت می‌گیرد

سازوکارهای معنا می‌آید؛ دوم، معناشناسی احتیاج به روش دارد؛ سوم، این روش باید با نوع متن و نوع معنای نهفته‌شده در آن متناسب باشد» (مطیع، ۱۳۸۵، ص ۴۰۵). در تعریف دیگر آمده است: «معناشناسی درحقیقت مطالعه محتوای زبان است و هدف معناشناسی شناخت امکانات انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان کسانی است که با هم سخن می‌گویند» (فضیلت، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

معناشناسی واژگان به دو صورت انجام می‌گیرد؛ یکی معناشناسی تاریخی که مطالعه معنا را در طول زمان بررسی می‌کند؛ از این رو به آن «معناشناسی در زمان» هم گفته می‌شود؛ و دیگری، معناشناسی توصیفی است که مطالعه معنا را در یک مقطع زمانی خاص انجام می‌دهد؛ از این رو معناشناسی هم‌زمانی نیز تعبیر می‌شود (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۳۴۳). معناشناسی دارای انواع و مکاتب گوناگونی است که در این جستار، از شیوه «هم‌زمانی» استفاده شده است. «در معناشناسی هم‌زمانی یا توصیفی، یک مفهوم با توجه به خود متن واکاوی می‌شود؛ یعنی تمام مسائل مدنظر در یک موضوع مانند: تعریف، انواع، عوامل و آثار یک واژه، از همان متن به دست می‌آیند. در اینگونه از معناشناسی، واژه را می‌توان بر پایه فضای صدور یا محیط وقوع، در یک بافت زبانی بررسی و تبیین کرد؛ به گونه‌ای که روابط دستوری و معنایی خاصی بین هر واحد، با واحدهای زنجیره‌های دیگری از گفتار یا متن حاکم است» (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۲).

۲-۲. روابط همنشینی و جانشینی

روابط همنشینی و جانشینی اصول ساخت درونی زبان را مشخص می‌کنند که سوسور این دو رابطه را در زبان‌شناسی ساختارگرا به کار برد که این دو رابطه در معناشناسی هم‌زمانی میان واژه‌ها مدنظر است: «تشخیص معنای واژه از طریق معنی واژه‌های همنشینی آن را همنشینی گویند؛ زیرا واژه‌ها در همنشینی می‌توانند معانی خاص به خود بگیرند» (پالمر، ۱۳۹۱، ص ۱۶۱). «رابطه جانشینی هم،

وجود دارد و اگر یک لفظ چندین معنا داشته باشد، باید آن را در سیر تحولات تاریخی یا تحولات دلالتی یا اسباب دیگر جستجو کرد؛ زیرا یک لفظ در طول حیات خود و کاربرد آن نزد افراد یک زبان تغییرات گوناگونی را در خود داشته است و این تغییرات، معانی مختلفی را برای یک لفظ پدید می‌آورد» (پرچم و شاملی، ۱۳۸۹، ص ۴). «گاهی سیاق در تعیین معنای واژه‌ای چند معنا نقش اساسی دارد. به عبارت دیگر، دو نوع کارکرد سیاق را باید از هم جدا کرد: یکی تعیین معنای مدنظر از میان معانی ممکن واژه و دیگری رفع ابهام از آن. درباره ابهام، به طور دقیق نمی‌دانیم واژه بر چه چیزی صدق می‌کند و مدلول آن چیست؛ یعنی خارج از سیاق با احتمالات بسیاری روبه‌رو می‌شویم که سیاق موارد ابهام را برطرف می‌کند» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۲۵).

۳- بحث و بررسی

۳-۱. تبارشناسی واژه «فعل»

مقصود از مطالعه «تبارشناسی»، رجوع به الگوهای زبان شناسی تاریخی است که در فرآیند مطالعه در حوزه واژگان، بر محور ریشه‌شناسی و فرآیند ساخت تکیه دارد. آنچه امروزه به‌عنوان مهم‌ترین رویکرد در حوزه مطالعات تبارشناختی زبان مطرح است، «ریشه‌شناسی» واژگان است؛ «بنابراین، ریشه‌شناسی را تا حدی ادامه می‌دهیم که این کار بتواند معنای قابل درک در عصر نزول قرآن را برای ما رمزگشایی کند» (پاکتچی، ۱۳۹۳، ص ۶۳). مطمئن‌ترین راه در بررسی ریشه‌شناسی واژگان قرآن، که به صورت مکتوب و دردسترس باشد، لغت‌نامه‌های اولیه هستند. حسن عباس در بررسی این لغتنامه‌ها ویژگی‌های حروف عربی را با توجه فطری و طبیعی بودن آنها تقسیم‌بندی کرده است. او می‌گوید: «واژه‌هایی که با حرف فاء شروع شوند، دلالت بر شکاف و جدایی می‌کنند» (عباس، ۱۹۸۹، ص ۲۸۰). ابن فارس نیز می‌گوید: «ریشه (ف، ع، ل) دلالت بر ایجاد چیزی می‌کند که به‌وسیله شکافتن و جداکردن چیزی

در حدی نیست که کل سنت تغییر یابد و به جای آن، سنت دیگری بنشیند. بر این اساس، شایان ذکر است بسیاری از معناشناسان رابطه جانشینی را مطرح کرده‌اند؛ البته این مورد در سیاق و ساختار قرآنی کاربرد زیادی ندارد؛ زیرا اگر بر این باور باشیم که واژگان قرآن بی‌بدیل هستند و منکر ترادف در قرآن باشیم، رابطه جانشینی در قرآن صدق نمی‌کند؛ به‌ناچار این را می‌توان پذیرفت که «معناشناسان، استعاره را مهم‌ترین پدیده‌ای دانسته‌اند که در آن براساس رابطه جانشینی کاهش معنایی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین فرآیند جانشینی معنایی، در پدیده استعاره است؛ از این رو گفته می‌شود مجاز در محور همنشینی و استعاره (که نوع خاصی از مجاز است) در محور جانشینی رخ می‌دهد؛ مانند: شیری را دیدم که تیراندازی می‌کرد. منظور «مرد شجاع» است که در این فرآیند حذف شده است» (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۰).

۳-۲. شبکه معنایی

چنانچه پیداست «یکی از پدیده‌های مهم زبان، انعطاف‌پذیری معنایی است؛ یعنی در سیاق‌های مختلف، بخش خاصی از اطلاعات مرتبط برجسته شوند؛ انعطاف‌پذیری معنا و ارتباط معنایی گوناگون واژه‌ها موجب شده است زبان‌شناسان شناختی معنا را به‌صورت شبکه‌ای در نظر بگیرند. در این شبکه، یک معنای مرکزی وجود دارد که دیگر معنایی پیرامون آن معنای مرکزی شکل می‌گیرند» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲). به عبارت دیگر «به مجموعه‌ای کلی از کلماتی که دارای پیوستگی و ارتباط‌اند و در یک الگوی معنادار مرتب شده‌اند، شبکه معنایی گفته می‌شود که از طریق واژگانی حاصل می‌شود که قریب‌المعنی هستند یا روابط همنشینی دارند. هدف شبکه معنایی گردآوری همه واژگانی است که به حوزه مشخصی اختصاص دارند و کشف رابطه یکی با دیگری نیز رابطه عام و فراگیر است» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۲۵). در شبکه معنایی هر زبانی می‌توان گفت «برای هر لفظ فقط یک معنا

هم با «فعل» بدین سبب است، چیزی خلق و ایجاد می‌شود یا در چیزی به سرعت تغییری حاصل می‌شود؛ در این دو حالت انجام‌دهنده کار در کانون توجه است.

۲-۳. تبارشناسی واژه «عمل»

ریشه‌شناسی حسن عباس نشان می‌دهد «واژه‌هایی که با «حرف عین» شروع شوند، بر مجموعه اموری دلالت می‌کنند که در آنها جمع و بسته‌شدن باشد» (عباس، ۱۹۸۹، ص ۲۱۴). مشکور می‌گوید: «عمل یعنی کارکردن، رنج‌بردن، به دست آوردن، زحمت‌کشیدن، مالک‌شدن، کوشیدن» (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۸۵). دهخدا می‌گوید: «واژه عمل، مبالغه‌کردن در رنج و آزار کسی و کاری است که از روی دوربینی و عاقبت‌اندیشی و تفکر و تجربه و آزمایش انجام گیرد؛ به کار بردن اعضای بدن در اجرای احکام الهی به‌طور مداوم را عمل می‌گویند» (دهخدا، ماده عمل). راغب اصفهانی می‌گوید: «هر فعل هدفمندی که از جاننداری انجام بگیرد، «عمل» گفته می‌شود و «عمل» از «فعل» خاص‌تر است؛ زیرا کاری که به حیوانات یا جمادات ارتباط داشته باشد، «فعل» گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۱، ص ۵۰۲). مصطفوی می‌گوید: «عمل، تلاش مادی است که به ایجاد، یا تهیه یا نقل چیزی منجر می‌شود؛ مانند آهنگری که نیزه‌ای را درست می‌کند و این کاری است که اثر آن در خارج آشکار می‌شود. انجام کاری که صورت پذیرد، در شأن و مقام سبقت می‌گیرد، به سبب اینکه تمام کسب خیرها و اظهارات خارجی به اقتضای حالت‌های باطنی است؛ از نظر صدور و انتساب به فاعل، شأن بر آن اطلاق می‌شود و از نظر انتساب به وقوع و تحقق خارجی «عمل» گفته می‌شود. علاوه بر این، «عمل»، کار اختیاری از روی عقل و فکر و همراه با علم است که از انسان یا جن حاصل می‌شود؛ چون داشتن اختیار از آثار قدرت و توانایی آن دو است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۲۷۳). فیروزآبادی می‌گوید: «عمل به حرفه و شغل می‌گویند. «عاملین» کسانی هستند که آنها متولیان مؤسسه خیریه یا کارگزارانی باشند که در

باشد» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۶). مشکور می‌گوید: «فعل یعنی ساختن و انجام‌دادن» (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۵۱). دهخدا می‌گوید: «فعل به معنای انجام‌دادن، اجراکردن، تأثیرگذاشتن و تحقق‌بخشیدن کاری است و بر حالت یا وقوع امری در گذشته، حال یا آینده دلالت می‌کند و در مقابل قول و قوه قرار می‌گیرد. «بالقوة» اثری است که در چیزی پنهان باشد و هنوز بروز نکرده باشد؛ ولی «بالفعل» یعنی وجود و آثار خارجی داشته باشد» (دهخدا، ماده فعل). حسن جبل می‌گوید: «واژه «فعل یعنی به‌شدت عبور دادن یا گذراندن چیزی از چیز دیگر یا به‌شدت مخلوط کردن چیزی با چیز دیگر (قطع کردن یا جدا کردن، حمل یا به حرکت درآوردن چیزی که سنگین باشد ...)، تغییر دادن چیزی یا ایجاد کردن آن است؛ همان‌طوری که برای تبر یا تیشه، دسته چوبی قرار می‌دهند تا چوبی یا زمینی را بشکافند، گفته می‌شود: «يُفْعَلُ بِالْفَأْسِ وَالْقِدُومِ ...»؛ «فعل، ایجاد و آفریدنی است از عدم، نه اینکه در عرض و جوهر باشد؛ بلکه خود آفریدن و ایجاد جوهر است. سپس درباره هر تلاشی که برای انجام‌دادن کاری نیروی مضاعف بخواهد یا تحمل کردن آن با مشقت باشد، عمومیت پیدا کرده است یا مهارت پیدا کردن یا داشتن نیرو و انجام کاری با جدیت را «فعل» می‌گویند» (حسن جبل، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۱۶۹۲). مصطفوی می‌گوید: «فعل، همان ایجاد عمل است، به لحاظ نسبت انجام کار به انجام‌دهنده‌اش و صادرشدنش از آن را «فعل» گویند؛ هرگاه جهت وقوع در خارج باشد، «عمل» گفته می‌شود و از جایی که خود فعل ایجاد عمل است و وقوع در خود فعل است، به مدح و ذم توصیف نمی‌شود؛ چون مدح و ذم تابع خصوصیتی است که متعلق به عمل خارجی است؛ مانند «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا»؛ پس گفته نمی‌شود «فَلْيَفْعَلْ فِعْلًا صَالِحًا» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ص ۱۲۶).

«فعل» نوعی ایجادکردن یا آفریدن چیزی است یا تغییراتی را در چیزی ایجادکردن است. توصیف انجام کار

اشتراک معنایی بیشتری است و اگر در وسط و آخر کلمه مشترک باشد، از اشتراک کمتری برخوردار است (أنیس، ۱۹۷۶، ص ۱۶۱).

در تبیین معنای حسی «فعل»، تیشه‌ای را در نظر می‌گیریم که برای آن دسته چوبی قرار می‌دهیم و با آن زمین را می‌شکافیم. در «عمل» صنعتگری را در نظر می‌گیریم که برای ساختن نیزه مراحل گوناگونی را به تدریج و با تلاش و سختی طی می‌کند تا تبدیل به یک نیزه شود. پس در وجوه اشتراک هر دو واژه تأثیر را می‌بینیم که در «فعل» کننده کار دارای تأثیر است و در «عمل» مراحل انجام کار، امور تأثیر پذیرفته شده مورد توجه است.

فرق لفظی «فعل» و «عمل» با حرف «فاء» مشخص می‌شود؛ واژه‌ای که از نظر لغوی با حرف «فاء» شروع می‌شوند، بر شکافتن اشیا و ایجاد تغییر در آنها دلالت می‌کند؛ مانند (فلق، فطر، فجر و ...)؛ خاصیت دیگری که حرف «فاء» دارد این است که چیزی با قوت و نیرو انجام گیرد و سرعت و شتاب نیز در آن دخیل باشد؛ مانند لفظ «فر» که دلالت بر فرار و شتاب می‌کند. مقصود از بیان این ارتباط این است که کارهایی که انجام آنها با «فعل» بیان می‌شود، بر نوعی ایجادکردن دلالت می‌کند و همچنین انجام کارهایی را بیان می‌کند که گذرا و لحظه‌ای باشد (ر.ک: عباس، ۱۹۹۸، ص ۲۳۰).

واژه‌هایی که با حرف «عین» شروع می‌شوند، به‌طور کلی بر معنای گره‌خوردن، بسته‌شدن، پیچیده‌شدن، جمع‌شدن و ... دلالت می‌کنند؛ مانند (عقد، علق، عقر و ...)؛ در واژه «عمل» حرف «عین» که در اول کلمه واقع است، معنای جمع‌شدن دارد و بر مجموعه‌ای از تلاش‌ها و کوشش‌هایی دلالت می‌کند که انسان به‌طور مستمر و مداوم با علم، آگاهی، قصد، نیت و عاقبت‌اندیشی دنبال می‌کند تا کار مهمی انجام بدهد. این اتفاق زمانی حاصل می‌شود که انسان به فعالیت مستمر مشغول شود و با مشقت و سختی تلاش کند و هدفش تولید چیزی باشد. به عبارتی «عمل»، رنج‌کشیدن همراه با سختی و درد روحی و جسمی است

جمع‌آوری زکات و صدقات می‌کوشند و آن را از مالداران دریافت می‌کنند و معنی «عمل» در آیه «والعاملین علیها» (توبه: ۶۰) سعی و خدمت است و آنها کسانی هستند که در جمع‌آوری زکات احشام سعی و تلاش می‌کنند. حرف «علی» در این مقام به اصل معنا از تمکن دلالت دارد؛ یعنی کسانی که عملی قوی انجام می‌دهند و پیکی است که در این راه متحمل مشقت زیادی می‌شود» (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج ۶، ص ۱۲۸).

عمل، مجموعه تلاش‌های مداوم و با اختیار و با برنامه و تحمل مشقت و سختی برای انجام کاری است که انجام مراحل کار در کانون توجه است.

۳-۳. وجوه اشتراک و افتراق «فعل» و «عمل»

وجوه اشتراک الفاظ، زمانی به دست می‌آید که الفاظ از جوانب متعددی بررسی شوند که این بررسی از آغاز پیدایش کلمات شروع می‌شوند تا اینکه در بافت جمله قرار می‌گیرند. بافت جمله هم براساس دوره‌های متفاوت و موقعیت‌های متفاوت بررسی می‌شود. وضع الفاظ در قرآن کریم به خاطر هدف است؛ یعنی به‌کارگیری یک لفظ در یک معنا یا مفهوم از آن نظر صورت می‌گیرد که آنچه از معنا یا مفهوم نیاز است، بیان شود. دو واژه «فعل» و «عمل» براساس معنا به اصل واحدی منتسب‌اند که دارای ماده اصلی عام و روابط اشتقاقی یا وظائف صرفی‌اند که معنای هر دو واژه را آشکار می‌کند. بر این اساس، استقرای «فعل» و «عمل» نشان می‌دهد دو حرف «عین و لام» در دو واژه بیان‌کننده اشتقاق کبیر است؛ یعنی اینکه دو لفظ، حروف مشترکی دارند، ولی در ترتیب حروف با یکدیگر متفاوت‌اند؛ ما نیز می‌توانیم از طریق اشتقاق، فرق‌های دلالتی این دو واژه را بشناسیم (علی نعمه، ۲۰۱۲، ص ۲۰). با توجه به معنای لغوی کلمات، «ویژگی‌های هر حرفی از جایگاهی به جایگاه دیگر تغییر می‌کند که این امر از طریق آوا و ریتم هر حرف به دست می‌آید. اگر حرفی در ابتدای کلمه با کلمه دیگر اشتراک لفظی داشته باشد، دارای

مثل کارهایی که انسان با نیروی جسمانی خود انجام می‌دهد» (کفوی، ۲۰۰۴، ص ۴۵). اصفهانی دو خصوصیت را برای «عمل» بازگو می‌کند: «اول اینکه عمل امتداد و استمرار زمانی دارد، برخلاف «فعل» که استمرار و امتداد زمانی ندارد. خصوصیت دوم، اینکه «عمل» مقرون به تفکر و تدبر است؛ برخلاف «فعل» که ممکن است بدون تفکر و تدبر انجام شود؛ مثل پلک‌زدن چشم و حرکت دادن دست به هنگام سخن گفتن و ... که به این‌گونه حرکات «عمل» اطلاق نمی‌شود؛ بلکه «فعل» گفته می‌شود» (اصفهانی، ۲۰۰۱، ص ۶۴۱).

عسکری دربارهٔ فرق بین «عمل» و «فعل» از لحاظ معنایی می‌گوید: «عمل، ایجاد اثر در چیزی است که گفته می‌شود «فلان یعمل الطین خزفاً ویعمل الخوص زنبیلاً والأدیم سقاء» برای این امور گفته نمی‌شود «فلان یفعل الطین خزفاً ویفعل الخوص زنبیلاً والأدیم سقاء»؛ زیرا «فعل» ایجاد یک چیز است، نه ایجاد اثر یک چیز در چیز دیگر. علاوه بر این فعل، عبارت است از آنچه در حالتی باشد که قبل از آن اندازه‌گیری شده است و طرح و برنامه‌ای از روی سبب یا غیر سبب وجود نداشته باشد (عسکری، ۲۰۱۵، ص ۳۷۷).

که در خلال آن، انسان با هدف معین، قیام به چیزی می‌کند. رنج‌هایی که انسان در «عمل» متحمل می‌شود، همراه با سود است؛ یعنی تلاشی که به کار گرفته می‌شود، باید جایگزینی داشته باشد. فرق معنایی که بین «فعل» و «عمل» وجود دارد این است که «فعل» لفظ عامی است که برای توصیف چیزی به زیبایی یا نازیبایی یا با علم یا بدون علم و با قصد یا بدون قصد به کار برده می‌شود و به‌وسیله انسان یا حیوان یا جماد حاصل شود؛ اما «عمل» فقط از چیزی صادر می‌شود که موجود زنده باشد و با قصد و نیت و با علم و آگاهی صورت بگیرد» (قریشی، ۱۹۹۸، ص ۷۱).
راغب اصفهانی می‌گوید: «فعل، همان ایجاد و آفرینش امر منقطع مفردی است که تکرار نمی‌شود و اگر تکرار شود، نام «عمل» به خود می‌گیرد و دیگر به آن «فعل» اطلاق نمی‌شود یا کاری که به‌صورت اتفاق منقطع و تلاش ناگهانی و غیر برنامه‌ریزی شده باشد، «فعل» نامیده می‌شود» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۱، ص ۶۴۰). کفوی می‌گوید: «عمل، ترک یا انجام دادن چیزی است؛ به‌طور مثال، اگر انسان کاری را ترک کند یا انجام بدهد، در واقع خودش یک نوع عمل است و عمل نسبت به افعال قلبی و جوارحی شمولیت دارد؛ یعنی هم شامل افعال قلبی، مثل صداقت، نیت، اخلاص و ... و هم شامل افعال جوارحی می‌شود؛



«فعل» با کلمه «الله»، فعل «یرید» و «یشاء» در قلمرو توجه قرار می‌گیرد. «مشیت، اراده مطلق و دیکته‌شده خدا بر انتظام عالم است که در سیرش برای به فعلیت رسیدن، به مرحله‌ای میانی به نام اراده می‌رسد. با عبور از این مرحله، شیء لباس وجود به تن می‌کند؛ بنابراین، در مشیت خدا، اراده او نیز گنجانده شده و در اراده خدا نیز مشیت نهفته

۳-۴. بازنمایی روابط همنشین «فعل»

واژه «فعل» با مشتقاتش ۱۰۸ بار در قرآن ذکر شده است. بیشترین واژه‌هایی که با «فعل» همنشین شده‌اند، واژه‌هایی هستند که کننده کار آن در کانون توجه است؛ واژه «الله» و «رب» کانونی‌ترین واژگانی هستند که در تبیین واژگان قرآنی نقش اساسی دارند. در روابط همنشینی

لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (سوره حج: ۱۸)
 «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَفِي الآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»
 (ابراهیم: ۲۷)

«قَالَ رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي
 عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آل عمران: ۴۰)

همنشینی واژه «فعل» با کلمه «الله» در سه آیه مذکور، مشیت الله را در کانون توجه قرار می‌دهد؛ به سبب اینکه در دو آیه اول، بیان قانون و نظم و نظام جهان هستی است که هرکس در این نظام براساس هدف و برنامه خدا پیش برود، اهل هدایت شده‌اند و کسانی که مطابق نظام هستی پیش نروند، خوار و ذلیل و گمراه خواهند شد. خدا فرموده است: «الله يفعل ما يشاء»، اگر پایان دو آیه می‌فرمود: «الله يفعل ما يريد»؛ یعنی انتخاب ضلالت و گمراهی در انتخاب آنها نبوده، بلکه - العیاذ بالله - خدا به اجبار آنها را در این موقعیت قرار داده است؛ زیرا اراده بعد از مشیت است؛ یعنی (اراده) پیاده و عملی کردن آن قانون نظام هستی (مشیت) است. مقصود خدا بیان آن قانون است نه عملی کردن آن؛ ولی آیه سوم، بیان خبر و مؤثره فرزنددار شدن حضرت زکریاست که زمینه را فراهم می‌کند که فرزنددار شدن او را قطعی اعلام کند؛ چون هنوز فرزند او (یحیی) به دنیا نیامده است؛ مشیت خدا بر او تعلق می‌گیرد؛ مشیت خدا در ارتباط با صفات ذاتی خداوند است و اراده خدا در ارتباط با صفات افعالی خداوند است و خلقت جزء اصناف افعالی خداوند است.

در همنشینی کلمه «الله» با «فعل» که اراده خدا در کانون توجه قرار می‌گیرد، به آیات زیر اشاره می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (سوره حج: ۱۴)

در کانون توجه قرار گرفتن اراده خدا در این آیه بدین سبب است که قطعاً کسانی که اهل ایمان و اعمال شایسته باشند، اراده قطعی خداوند بر آنان این است که وارد بهشت

است و هر دو کلمه به قدرت لایزال و مطلق الهی به انجام امور اشاره دارند» (رازی، ۱۹۲۰، ج ۹۴، ص ۱۹)؛ بدین معنا که خداوند متعال برای انسان‌ها این امکان را فراهم آورده است که در نظام مشیت الهی، خواست و مشیت خود را دنبال کند؛ بنابراین، انسان با اختیار خود، خودش را در یکی از مسیرهای موجود در فضای مشیت الهی قرار می‌دهد که به هدایت یا ضلالت منتهی می‌شود، سپس خداوند آن راه را برای او «اراده» می‌کند، درباره آن «حکم» صادر می‌کند و آن را به «فعلیت» می‌رساند: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ»؛ «واژه مشیت در قرآن، چه درباره انسان‌ها و چه درباره خدا به کار رفته باشد، بیان‌کننده یک نظام قانون‌گذاری است؛ بنابراین، خداوند به حکمت بالغه مراتب را بین بندگان تقسیم کرده و هر کسی را به سبب کاری آفریده و تکلیفی معین فرموده است تا نظام سلسله امور عالم مرتب و منظم باشد» (مطبع، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰).

مشیت و خواست خداوند دو گونه است: خواست تکوینی و خواست تشریحی. خداوند از نظر تکوینی، خواسته است مردم براساس اراده و اختیار خود، راه را انتخاب کنند، نه آنکه مجبور به پذیرش دین خدا باشند؛ در نتیجه، کسانی که مطابق قانون و نظام هستی حرکت می‌کنند، شامل «یهدی من يشاء» می‌شوند و کسانی که برخلاف این قانون حرکت کنند، شامل «يضل به من يشاء» می‌شوند؛ اما خداوند از نظر هدایت تشریحی، هدایت همه مردم را می‌خواهد؛ بنابراین، پیامبران و کتاب‌های آسمانی را فرستاده است: «یهدی من یرید»؛ بنابراین، در قرآن «يضل به من یرید» نداریم که دلالت بر اجبار باشد؛ چیزی که به‌طور حتم می‌توان از مشیت خدا در آیات برداشت کرد، اختیار داشتن انسان است که مشیت خدا عام بوده و قبل از اراده او است. بر این اساس، درباره همنشینی کلمه «الله» با «يفعل ما يشاء» سه آیه زیر انتخاب شده است:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي
 الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ
 وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا

شوند.

ندارد.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلْنَا مِنَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مَنْ بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳). در این آیه نخست فرمود: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا» دلالت بر مشیت تکوینی خداوند دارد که بودن اختلاف و داشتن اختیار جزء قانون قطعی خداوند است که با آمدن بینات، مشیت تشریحی خداوند صورت می‌گیرد و اراده خدا بر آن تعلق می‌گیرد؛ چنانچه فرموده است: «اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَرِيدُ»؛ بنابراین، دچار اختلاف شدن، بعد از تبیین بینات است؛ چون هرگاه تبیین بینات صورت بگیرد، هر انتخابی حاصل شود، اراده قطعی خداوند بر انجام آن تعلق می‌گیرد. اگر در همنشینی اول می‌فرمود: «وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا»، این خلاف واقع و خلاف داشتن اختلاف است. در همنشینی دوم «اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» گفته نمی‌شود؛ چون تبیین بینات صورت گرفته است. واژه «ما» در آیات پنج‌گانه فوق، نشان از تعمیم مشیت و اراده خداوندی بر کل مجموعه هستی است. در آیه دیگر «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَأَمْتَمْتُمْ» (نساء: ۱۴۷)؛ یعنی اینکه اگر شما در حالت شکر و ایمان باشید، کوچک‌ترین عذابی از جانب خدا متوجه شما نمی‌شود. خدا نفرموده است «مَا يَعْذِبُكُمُ اللَّهُ»؛ یعنی نه تنها شما را عذاب نمی‌کند، «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ»، همنشینی کلمه «اللَّهُ» با «يَفْعَلُ» بیان‌کننده این است که الله تعالی خودش در کانون توجه است؛ به سبب اینکه «فَعَلَ» انجام کوچک‌ترین کاری است که انجام‌دهنده‌اش در کانون توجه است. گرچه «يَفْعَلُ»، فعل مضارع است و دلالت بر انجام کار تدریجی می‌کند، با حرف «ما» منفی شده است که دلالت بر استمرار دارد» (سامرایی، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۱۶۴) و علاوه بر این، آمدن حرف «ب» در «بِعَذَابِكُمْ» دلالت بر تأکید نفی می‌کند. از روابط همنشینی، این نتیجه حاصل می‌شود که اگر شما شکر کنید و ایمان داشته باشید، نه تنها شما را عذاب نمی‌کند، اصلاً کاری به عذاب کردن شما

در کاربرد واژه «فَعَلَ» برای حق تعالی در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ رَبَّكَ فَاعِلٌ لِمَا يُرِيدُ» (بروج: ۱۶). کرخی می‌گوید: «نکره آمدن (فَعَلَ) برای بیان تعظیم است که این امر برای تحقق دو ویژگی است: یکی تحقق یورش بر دشمنان (اشاره به مضمون آیه «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» (بروج: ۱۲) و دیگری بخشنده و آمرزنده بودن نسبت به دوستان» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۶۹). در آیه مذکور واژه «عَمَّالٌ» نیامده است؛ زیرا در واژه «عمل» رنج و مشقت کشیدن همراه با سعی و تلاش مداوم و تکلیف است که همه این امور از خداوند بلندمرتبه به دور است. «فَعَمَّالٌ»، صیغه مبالغه است؛ یعنی اجرای بسیار جدی که نه سستی می‌پذیرد و نه تساهل؛ اجرای امری است که در کمترین زمان، حتی کمتر از یک چشم برهم زدن انجام می‌گیرد؛ زیرا وقتی خداوند اراده چیزی را داشته باشد، می‌فرماید: «كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷) (حسن جبل، ۲۰۱۰، ج ۳، ص ۳۴۵). خدا در این روابط همنشینی نفرموده است: «فَعَمَّالٌ لِمَا يَشَاءُ»؛ به سبب اینکه با حکمت خدا سازگار نیست؛ چون هر خواسته‌اش را بدون در نظر گرفتن نتیجه و اسباب لازمش باید در کمترین زمان انجام می‌داد. در آیات زیر:

«لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوْا لَأَتَّخِذْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۷) «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۷۹)

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكَتَبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۰۴)

واژه «فاعِلین» در هر سه آیه دلالت بر جدیت در انجام کار دارد که خداوند بلندمرتبه قادر است هر کاری را در هر زمانی در کوتاه‌ترین زمان انجام دهد؛ با این تفاوت که در آیه اول، در «لَوْ أَرَدْنَا» دلالت بر خواسته قطعی خداوند دارد. اگر می‌فرمود «لَوْ شِئْنَا»، باید زمینه این لهو را پدید می‌آورد؛ چون مشیت خدا بر فراهم کردن اسباب و زمینه دلالت می‌کند؛ بنابراین، خداوند بلندمرتبه از گرفتن لهو

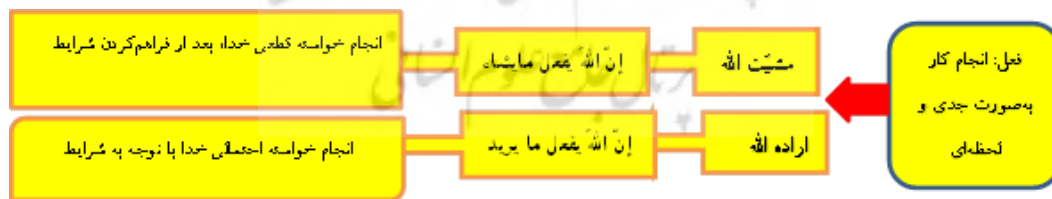
کاری می‌کند که با شدت تمام در کمترین زمان انجام می‌گیرد؛ نه سستی می‌پذیرد و نه کند می‌شود.

از همنشین شدن واژه «الخیر» با «فعل» در آیه: «وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج: ۷۷) دو برداشت از آن فهمیده می‌شود: «یکی دلالت بر سرعت انجام کار خیر و جدیت داشتن در انجام آن و دیگری دلالت بر کوچک‌ترین امر خیری که باید در کانون توجه قرار گیرد. خداوند بلندمرتبه به مؤمنان دستور می‌دهد آنچه که شامل تمام امور خیر، اعم از عبادت‌های واجب و مستحب است، هیچ‌یک را نباید تحقیر و کم یا کوچک بشمارید. اگر در آیه مذکور گفته می‌شد: «واعملوا الخیر»، چنین برداشت می‌شد که بسیاری از امور خیر که انجام دادن آنها لحظه‌ای یا کوچک‌اند، در کانون توجه نیستند و مؤمنان فقط به فرائض مکلف‌اند که انجام دادن آنها تدریجی و به استمرار است؛ چون در قرآن به‌طور کلی اموری که به‌عنوان تکلیف بیان شده‌اند، همان «اعمال صالح» هستند که انجام دادن آنها به استمرار و با تأیید ایمان است؛ اما «فعل خیر» زمینه را برای عمل صالح فراهم می‌کند؛ پس هر خیری که انسان پیشاپیش به نزد پروردگارش می‌فرستد، همان فعل خیر است؛ همان‌طور که خدا فرمود: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۱۵) (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۵۵۶). رابطه همنشینی «فعل» در نمودار زیر نشان داده می‌شود.

منزه است؛ «لو أردنا» به فرض اینکه اگر می‌خواستیم لهوی را بگیریم، از نزد خودمان می‌گرفتیم، «إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ» ما هیچ‌وقت این کار نکردیم، «نافیه بودن "إن" از نافیه بودن "ما" قوی‌تر است» (سامرایی، ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۱۷۳)؛ به همین سبب نفرمود: «ما كُنَّا فَاعِلِينَ»؛ یعنی هیچ‌وقت چنین کاری را نکردیم.

همنشینی واژه «فعل» با کلمه «رب» مانند: «کیف فعل رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ» (فیل: ۱) «کیف فعل رَبُّكَ بِعَادِ» (فجر: ۶)؛ به سبب اینکه به هلاکت رسیدن آنها بدون طول کشیدن زمان بوده و خیلی سریع و در کمترین زمان صورت پذیرفته است. در رابطه همنشینی واژه «مفعولاً»، هفت آیه نظیر آیه «وَكَانَ وَعْدَهُ مَفْعُولًا» (مزمل: ۱۸) آمده است که «مفعولاً» دلالت بر سرعت انجام امر الهی می‌کند و با شدت تمام انجام می‌گیرد و وعده‌ای است که انجام گرفتن آن حتمی است و به چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی و تلاش و کوشش طاقت‌فرسا نیازی ندارد و تکلیفی نیست که به مرور زمان حاصل شود؛ بلکه امری است که با قدرت تمام در یک لحظه انجام می‌گیرد.

از روابط همنشینی «فعل» با «الله» و «رب» در آیات مذکور این نتیجه حاصل می‌شود که «فعل» واژه‌ای است که خداوند متعال برای توصیف انجام کارهایش، در روابط مشیت و اراده از آن استفاده کرده است و دلالت بر انجام

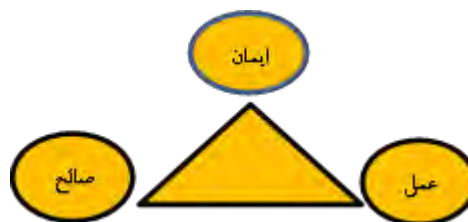


نمودار ۳، رابطه همنشینی فعل

در موارد بسیاری، این مثلث به همین شکل ترکیبی تکرار شده است» (احمدزاده، ۱۳۹۸، ص ۱۶۵).

۳-۵. بازنمایی روابط همنشینی «عمل»

از بررسی کاربردهای قرآنی روشن می‌شود «واژه عمل، بیشترین ارتباط همنشینی را با دو واژه «أمن» و «صالح» دارد؛ یعنی این سه واژه در عبارت «آمَنُوا» و «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یک مثلث معنایی ساخته‌اند که



نمودار شماره ۴

است و این معیار چیزی جز همراهی آن با ایمان و خلوص نیت نیست؛ پس قرآن کریم هر عملی را به صرف داشتن معیارهای ذاتی مثل خیربودن آن عمل یا برابری آن با مقتضای محیط و با سنت‌های حاکم بر جهان، عمل صالح معرفی نمی‌کند؛ بلکه باید نشئت گرفته از ایمان به الله و معاد و همراه با خلوص نیت باشد. همچنین، صرف داشتن ایمان و خلوص نیت عمل را صالح نمی‌کند؛ بلکه دارای معیار ذاتی باشد. انسان مصلح، انسانی است که در همه زمینه‌ها صالح باشد و مصادیق عمل صالح در همه ابعاد وجودی او جلوه کند» (اکبری، ۱۳۹۵، ص ۱۹۱)؛ بنابراین، «عمل» مربوط به سیاقی به کار می‌رود که مستمر و مداوم و مکرر و مأجور و دارای برنامه‌ریزی و عاقبت‌اندیشی و رنج و زحمت در کانون توجه باشد و این‌گونه از آن تعبیر می‌کند «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ» (آل عمران: ۵۷). نخست می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا» سپس توصیف‌شان را به «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بیان می‌کند؛ همین امر دلالت بر این می‌کند که عمل صالح خارج از مسمای ایمان است؛ زیرا خداوند بلندمرتبه عمل صالح را بر ایمان با حرف «واو» عطف کرده است که این دو با یکدیگر تغایر دارند و «عمل صالح» غیر از «ایمان» است. به سخن دیگر، عبارت «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به دو لایه درونی انسان (ایمان) و برونی آن (عمل صالح) اشاره دارد که این لایه برونی، بروز و ظهور آن لایه درونی است. ملاحظه می‌شود خداوند بلندمرتبه در پایان آیه می‌فرماید «فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ»؛ یعنی بعد از ایمان و عمل صالح، پاداش کامل داده می‌شود و آمدن «فای جزاء» بر سر «فیوفی» دادن پاداش را به داشتن ایمان و عمل صالح به قطعیت می‌رساند (فتح‌الهی، ۱۳۹۷، ص ۵۱). به عبارت دیگر، رسیدن به رضوان الهی در آخرت، فقط با ایمان و عمل صالح مداوم و مستمر حاصل می‌شود؛ بدین سبب در «عمل» خود انجام کار بیش از انجام‌دهنده آن در کانون توجه قرار دارد.

درباره کارهای بد نیز چنین است: «لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي

«منطق قرآن کریم این است که با بیان مصادیق، معانی کلیدی را روشن سازد؛ از این رو، در قرآن کریم برای «عمل صالح» تعریفی ارائه نشده است؛ بلکه صرفاً از طریق گزارش مصادیق، معنی «عمل صالح» بیان شده است. «عمل صالح» به عملی گفته می‌شود که از تکرار برخوردار باشد. این نکته از کاربرد شکل ماضی «عملوا الصالحات» به دست می‌آید. این کاربرد، اشعار به تکرار و تثبیت عمل صالح در مؤمنین است. همچنین، بر اساس این عبارت، الف و تاء جمع مؤنث در واژه «الصالحات» بر تکرار آن دلالت دارد» (عباس، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۵). در روابط همنشینی «ایمان» با عمل صالح، مشتقات «حسن» دارای بسامد بیشتری هستند؛ حتی با هم نیز نمود پیدا می‌کنند «كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه: ۱۲۰)؛ «بنابراین، مبنای «عمل صالح»، همان «ایمان» است که «عمل صالح» بدون آن، دیگر «عمل صالح» نیست؛ بنابراین، اعمال غیر مؤمن، عمل صالح به‌شمار نمی‌آید. اساساً عمل فرد که با ایمانش انطباق داشته باشد، عمل صالح است. همچنین، «عمل صالح» به تعداد مقاصد انسان‌ها در راه قرب الهی، مراتب دارد. گاه مصداق «عملوا الصالحات» و گاه مصداق «صالحین» است. «صالح» وصف کسی است که بر اثر استمرار در کارهای خیر، صالح، ملکه او شده و گوهر وجودی و ذات او صالح است؛ بنابراین، معیار صالح‌شدن، داشتن ملکه نفسانی صالح است؛ نه صرف عمل صالح» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴۳۱، ص ۱۹). به عبارت دیگر، «عمل صالح، محدود به مفاهیم شرعی نیست؛ بلکه تمام عرصه‌های زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و سیاسی زندگی انسان را در بر می‌گیرد، دارای ملاک شرعی و دینی

نمی‌شود. رابطه همنشینی «عمل» در نمودار زیر نشان داده می‌شود.



نمودار شماره ۵، رابطه همنشینی عمل

تُبْتُ الْآنَ» (نساء: ۱۸)؛ کسانی هم که کارهای بد را به صورت مداوم و مستمر و هدفمند انجام می‌دهند، اگر در لحظه مرگ بگویند توبه کردیم، توبه شامل حال آنها

به کار خیر می‌فرماید: «والَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» (مؤمنون: ۴)، مقصود این است که مؤمنان بدون اینکه سستی کنند، به سرعت به این کار می‌پردازند (سیوطی، ۱۹۵۱، ج ۲، ص ۳۴۲).

در این آیه برای پرداخت زکات مؤمنان از «فاعل» استفاده می‌کند تا جدیت آنها را در این باره بیان کند که آنها در این باره هیچ کوتاهی و سستی نمی‌کنند؛ برخلاف آیاتی که از فعل «ایتاء» برای پرداخت زکات استفاده می‌شد «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» (مائده: ۵۵)، فرمود «زکاتهم»، برخلاف آیه قبلی که فرمود «صلاتهم» تا بیان کند این زکات حق دیگری است و باید پرداخت شود.

در آیه «فَعَلَّتْ فَعَلَّتْكَ الْآتِي فَعَلَّتْ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء: ۱۹). در خطاب قرار گرفتن موسی (ع) از سوی فرعون در قتل قبلی، از «فعل» استفاده شده است که دلالت بر یک مرتبه می‌کند؛ یعنی فقط با یک سیلی یا یک مشت کشته شد. در ابهامی که در موصول (آلتی) وجود دارد، قتل را تصریح نکرد تا بترساند و صحنه را بزرگ نشان دهد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۶۹).

«فعل» به امر جزئی و لحظه‌ای مربوط می‌شود که به سرعت انجام می‌گیرد؛ اما «عمل» در برنامه‌ریزی و قصد نیت و دوام و استمرار بیشتر نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، «فعل» انجام کار لحظه‌ای و سرعت بخشیدن به انجام کار را در کانون توجه قرار می‌دهد؛ ولی «عمل»، انجام کار به صورت دائمی و استمرار داشتن در انجام کار را بیان

۳-۶. رابطه مفهومی «فعل» و «عمل» در شبکه معنایی

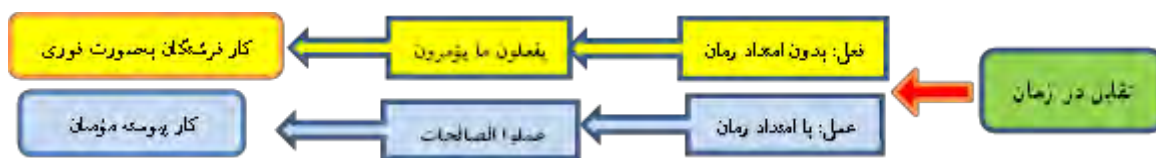
نکته مهم در شبکه معنایی این است که در این دیدگاه، فاصله معنایی میان دو مفهوم با جایگاه آنها در ذهن در ارتباط مستقیم قرار دارند؛ این بدان معنی است که هرچه مفهوم در روابط سلسله‌مراتبی از یکدیگر فاصله بیشتری داشته باشند، در ذهن نیز به همان نسبت دورتر از یکدیگر قرار دارند. برای ساختار شبکه معنایی «فعل» و «عمل» به نمونه‌های زیر اشاره می‌شود:

الف) تقابل در زمان

سیوطی درباره تقابل زمانی که بین «عمل» و «فعل» وجود دارد، می‌گوید: «مفهوم‌سازی عمل برای چیزی است که دارای امتداد زمان است؛ مانند آیه «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ» (سبأ: ۱۳)، «مما عملت أیدینا» (یس: ۷۱)؛ زیرا خلق میوه‌ها و چهارپایان و محصولات کشاورزی با امتداد زمان است. یا در آیه «وَعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره: ۲۵) مقصود کارهایی است که پیوسته انجام می‌گیرد، نه اینکه یک بار یا به سرعت انجام گیرد. مفهوم‌سازی «فعل»، بدون امتداد زمان است؛ مانند «ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل» (فیل: ۱)؛ زیرا هلاکت آنها به آرامی و طول کشیدن زمان نبوده است؛ بلکه خیلی سریع و در کمترین زمان صورت پذیرفته است.

در سرعت انجام کار فرشتگان می‌فرماید: «وَيَفْعَلُونَ مَائُومَرُونَ» (نحل: ۵۰)؛ یعنی در یک چشم به هم زدن، فرمان الهی را اجرا می‌کنند. در مفهوم‌سازی سرعت بخشیدن

می‌کند. در واژه «فعل»، انجام‌دهنده (فاعل) در کانون توجه است. ولی در واژه «عمل» خود انجام کار در کانون توجه است.

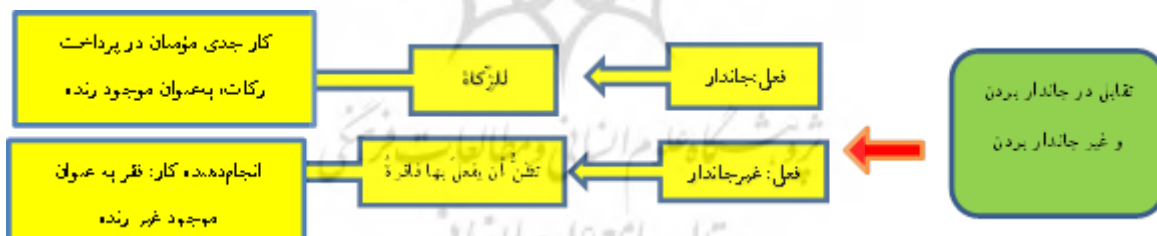


نمودار شماره ۶

آسان شود. در این آیه «فاقره» به‌عنوان نائب‌فاعل «غیر جاندار» برای «یفعل» بیان شده است تا عذاب کمرشکن را فضا سازی کند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸).

کارکرد دیگری که «فعل» به غیر جاندار اشاره داشته باشد؛ جواب حضرت ابراهیم (ع) برای تحریک اندیشه مشرکین است که گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ» که آنها سؤال کرده بودند «مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا» (انبیاء: ۵۹)، آنها به جای اینکه بگویند «مَنْ كَسَرَ يَأْمِن حَطْمًا؟» گفتند: «مَنْ فَعَلَ؟» آنان حیرت کردند و قادر نبودند آنچه بر سر بت‌هایشان آمده بود، به زبان بیاورند یا برای پاکداشت زبان‌شان که به بت‌هایشان احترام قائل شوند، چنین سؤال کردند.

ب) تقابل در جاندار و غیر جاندار بودن
واژه «عمل» در بافت و سیاق قرآنی، کاربردی برای غیر جاندار یا جاندار غیرعافل ندارد؛ بلکه برای ترسیم اموری به کار می‌رود که انجام کار با تعقل و تفکر و علم و اندیشه بوده است؛ ولی «فعل» در دلالت «غیر جاندار» در آیه «ووجوهٌ يومئذٍ باسرةٌ، تظنُّ أَنْ يَفْعَلُ بِهَا فَاقرَةٌ» (قیامه: ۲۴ و ۲۵) تبیین‌پذیر است. «فاقره» از ریشه فقر (نیاز و حاجت) به بلاهای سخت گفته می‌شود که گویی ستون فقرات شخص را که برپادارنده اوست، می‌شکند و مسکین و زمین‌گیرش می‌سازد. وصف فقیر نیز از همین روی اطلاق شده است. خداوند حقایق معنوی را به‌نحو بدیع در قالب زبان مادی تبیین می‌کند تا ظهور معنا برای انسان



نمودار شماره ۷

عمل، در سیاق قرآنی فقط برای موجود جاندار عافل و دارای علم و اختیار به کار رفته است و برای موجود غیر جاندار با جاندار غیر عافل کاربردی ندارد.

مشخص می‌کند و از معنای مشترک رهایشان می‌سازد. «معنای سیاقی فقط کلمه‌ها و جمله‌های پس و پیش آن واژه را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه شامل متنی می‌شود که در آن وارد شده و کتابی که آن متن را نیز در بر گرفته است» (اولمان، ۱۹۷۵، ص ۵۵). «فرازهای قرآنی علاوه بر دلالت بر مفاد ظاهری، ظرفیت توسعه ابعاد معنایی دیگری، فراتر

ج) تقابل در کارکرد سیاق

معنای سیاقی یا ساختاری، همان معنای کلمه در داخل ساختار و بافت جمله است؛ زیرا الفاظ در فرهنگ لغت معنای زیادی دارند و زمانی که در سیاق و ساختار مشخصی قرار داده می‌شوند، آن سیاق معنای آنها را

(زلزال: ۷ و ۸). علاوه بر اینکه واژه «عمل» از نظر معنا بر استمرار و دوام دلالت می‌کند، خداوند بلندمرتبه هم از فعل مضارع «یعمل» استفاده می‌کند که بر استمرار و تدریج دلالت دارد. اینکه خداوند می‌فرماید: «وَهُوَ أَغْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» دلالت بر علم خداوند می‌کند که خداوند بر هر چیزی علم و آگاهی دارد و هیچ چیزی از علم خداوند مخفی نمی‌ماند و به تمامی کارها و افکار و خیالات و قصد و نیت انسان آگاه است؛ حتی به کوچک‌ترین کارهای انسان که در یک لحظه و کمتر از یک چشم برهم زدن انجام می‌گیرد، داناست؛ بنابراین، واژه «فعل» با علم خدا هم‌نشین می‌شود تا تمام ابعاد زندگی و احوال انسان را در بر بگیرد. اگر می‌فرمود «وهو اعلم بما یعملون»، این‌گونه برداشت می‌شد که - العیاذ بالله - کارهای لحظه‌ای و گذرای انسان از علم خداوندی پنهان باقی می‌ماند و همه جزئیات را شامل نمی‌شد.



نمودار شماره ۸

(۳۶). زمانی که نوح(ع) پیام وحی دریافت می‌کند که قومش دیگر هرگز ایمان نمی‌آورند، جز همان کسانی که ایمان آورده‌اند. تأسف و یأس و ناامیدی او را فرا می‌گیرد که چرا تلاش همه‌جانبه‌اش آن‌گونه که باید جواب می‌داد، جواب نداده است؛ در حالی که او انتظار داشت افراد بیشتری ایمان بیاورند؛ اما تعداد اندکی ایمان آورده‌اند؛ گویا احساس می‌کند تلاشش کافی نبوده یا دعوتش به خوبی انجام نگرفته است یا قصوری در انجام کار صورت گرفته است. خداوند برای ایجاد انس و الفت در او، با توجه به احوالش که هم اندوهناک است و هم خاشع، می‌فرماید

از معنایی که از ظواهر آیات به دست می‌آیند را داراست و خداوند متعال، ساختار قرآن کریم را به گونه‌ای قرار داده است که اقشار مختلف با سطوح فهم متفاوت، هر یک به فراخور استعداد و ظرفیت خود، توانایی بهره‌وری از لایه‌های معنایی آیات قرآن را داشته باشند» (راد و خطیبی، ۱۳۹۴، ص ۳).

نقش سیاق در تبیین معنای اصلی (فعل و عمل) در آیه «وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَغْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» (زمر: ۷۰) است. خداوند بلندمرتبه پاداش بندگانش را بر مقیاس «عمل» بیان می‌کند نه بر مقیاس «فعل»؛ خداوند بلندمرتبه پاداش هر کسی را به طور کامل عطا می‌کند؛ یعنی کسانی که کارهای خوب یا بد را به استمرار و امتداد و با تکلیف و مشقت و با توقع پاداش و قصد و نیت و با علم و اراده و برنامه انجام داده‌اند، شامل پاداش می‌شوند که همین موضوع در آیه دیگر چنین بیان شده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

د) تقابل در بافت موقعیتی

بافت موقعیتی عبارت از مجموعه عوامل و عناصر خارجی دربرگیرنده متن است که به فهم و توضیح آن کمک می‌کند. برای تبیین بافت موقعیتی، فرق دو آیه زیر بررسی می‌شود.

«فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود: ۳۶)،

«فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یوسف: ۶۹)

آیه اول مربوط به قوم حضرت نوح(ع) است. خداوند در این باره می‌فرماید: «وَأَوْحِيْ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (هود:

«فَلَا تَبْتَئِسْ». فضا سازی حرف «فاء» بیان‌کننده نتیجه کفر و تکذیب آنان است که به سبب کفر آنان، نباید نومید باشد؛ به سبب اینکه تمام کسانی که از او سرپیچی و نافرمانی می‌کردند و به آزار و اذیت و تکذیب او می‌پرداختند، چنان با کارهای زشت انس و الفت گرفته بودند که کارهای زشت جزء جدانشدنی وجودشان شده بود و به صورت خودکار این کارها را ادامه می‌دادند؛ به گونه‌ای که انجام‌دادن این کارها برایشان عادی شده بود، گویا در دل گناهان نفوذ پیدا کرده‌اند که فوراً و با مهارت خاص و نیروی تمام و بدون وابسته شدن به برنامه‌ای آن را انجام می‌دادند و هیچ عاقبت‌اندیشی درباره کارهایشان نداشتند. آمدن «کان» بر سر «یفعل» بر این دلالت می‌کند که آنها از کارهای زشت‌شان دست‌بردار نبودند و استمرار کارشان تا پایان اجل‌شان، یکسان بوده است؛ بنابراین، بازنمایی «فعل» در این بافت موقعیتی، بیان‌کننده این است که غرق شدن در گناه برای آنها عادی شده بود که انجام آن کارهای کفرآمیز برای آنها هیچ مشقتی نداشته است؛ چون قدرت فکر کردن و عاقبت‌اندیشی نداشته‌اند؛ گویا خداوند آنها را به چهارپایانی تشبیه کرده است که با فرورفتن در گناهان و غرق شدن در آن اختیار بازگشت از گناهان را از دست داده‌اند: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹)؛ به سبب اینکه انجام کار چهارپایان از روی علم و آگاهی نیست؛ بلکه براساس غریزه و عادت است، انجام کار کافران نیز با «فعل» تصویرسازی شده است؛ چون یکی از کاربردهای واژه «فعل» برای غیر عقلا است؛ به همین سبب فرمود: «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ بنابراین، جانشینی «کانوا یعملون» در این بافت مناسب ندارد.

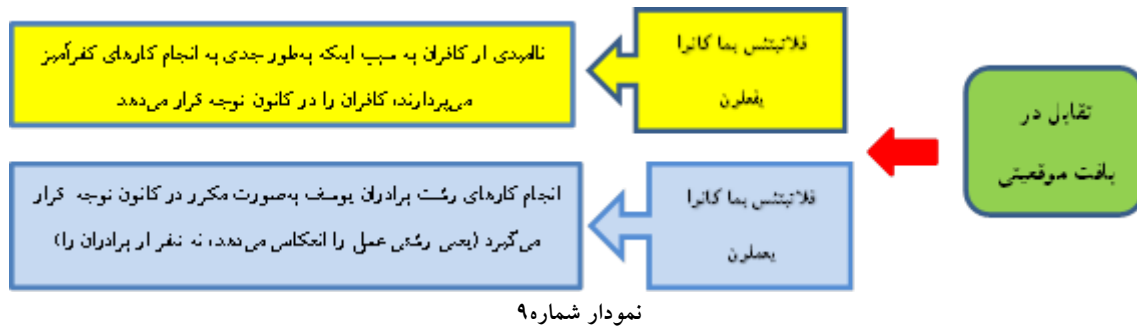
آیه دوم درباره گفت‌وگوی حضرت یوسف(ع) با برادرش بنیامین است. خداوند این موقعیت را چنین بیان می‌فرماید: «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيَّ يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (یوسف: ۶۹)؛ چون

برادران یوسف(ع) برای کشتن او نقشه کشیده بودند و این کار فقط به چاه انداختن او خاتمه پیدا نکرده بود؛ بلکه تبعات آن سال‌های سال طول کشیده بود و تداوم داشت، این نقشه ننگین آنها همراه با مشقت و سختی و رنج کشیدن و خون دل خوردن بود و اثرات بسیار طاقت‌فرسایی داشت؛ تا اینکه منجر به نابیناشدن پدرشان شد ...، فرمود: «بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» به سبب آنچه انجام می‌دادند، تو ناامید نباش. واژه «عمل» به انجام کاری اشاره می‌کند که مداوم و مستمر بود و هنوز ادامه داشت.

یوسف(ع) به سبب اینکه بتواند مأموریتش را کامل کند، ناچار بود برادر کوچک خود (بنیامین) را نزد خود باقی نگاهدارد تا پدرشان را نیز به (شهر مصر) بیاورند. خداوند برای همدردی با او فرمود: «فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» لازم بود انجام این کار، با واژه «عمل» به تصویر کشیده شود تا بیان‌کننده سختی و استمرار آن نقشه پلیدی باشد که سال‌ها سال و تا آخرین لحظه نیز، یعنی تهمت دزدی به یوسف(ع)، ادامه داشت. همچنین، چون در واژه «عمل» توجه به خود عمل مهم است تا توجه به انجام‌دهنده آن، زشتی عمل آنها را در کانون توجه او قرار می‌دهد، نه تنفر از برادران را ...

اما صحنه دیگری که در این مورد لازم است تبیین شود، رویارویی یوسف(ع) با برادران خطاکارش است که این تعبیر برخلاف تعبیر قبلی از واژه «فعل» استفاده شده است. خداوند در تصویرپردازی این صحنه می‌فرماید: «هَلْ عَلِمْتُمْ مِمَّا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف: ۸۹). واژه «ما فعلتم» را برخلاف مقتضای حال گفته است؛ در حالی که باید می‌فرمود «ما عملتم»؛ چون کار زشت آنها را باید طوری بیان می‌کرد که براساس واقعیت بود که سال‌ها طول کشیده بود و تا آخرین لحظه توبه‌شان ادامه داشت ...؛ نه اینکه کار آنها را لحظه‌ای جلوه دهد: «هل علمتم ما فعلتم»؟! یوسف(ع) با کرامت و گذشت خود، تمام رنج و زحمت‌های گذشته را چنان نشان می‌دهد که گویی چیزی اتفاق نیفتاده است؛ بلکه کاری صورت گرفته

می شود (زمخشری، ج ۲، ص ۵۰۱).
تقابل معنایی «فعل» و «عمل» در بافت موقعیتی در نمودار زیر بیان شده است.



بیشترین بسامد همنشینی با واژه «الله» را دارد که بیان کننده قدرت خدا در انجام سریع کارها است. در این روابط همنشینی، مشیت و اراده خدا نقش اساسی دارند. مشیت خدا بر انجام کاری دلالت دارد که خواست تکوینی خداوند به آن تعلق دارد، براساس شرایط احتمالی است و اراده بر انجام کاری دلالت دارد که به خواست تشریحی خداوند تعلق دارد و به صورت قطعی است. در این رابطه همنشینی کلمه «الله» به عنوان کننده کار در کانون توجه قرار می گیرد؛ بدین سبب، صفت «فاعلیت» از ریشه «فعل» به خدا نسبت داده می شود نه صفت «عاملیت»؛ چون خدا ایجادکننده و تأثیرگذار است نه تأثیرپذیر. علاوه بر این، «عمل»، انجام دادن کاری است که معمولاً با مشقت و سختی است؛ ولی انجام هیچ کاری برای خداوند سختی و مشقتی ندارد؛ بنابراین، نسبت دادن واژه «عمل» به انجام کار خداوند متعال صحیح نیست؛ اما واژه «عمل» بیشترین بسامد همنشینی را با ایمان و کفر دارد که ایمان منشأ عمل صالح و کفر منشأ انواع گناه است. به عبارت دیگر، انجام کار مداوم خوب یا بد با علم و آگاهی و با اختیار صورت می گیرد که نتیجه آن جزا و پاداش الهی را به دنبال دارد. بر این اساس، در قیامت محاسبه براساس اعمال صورت می گیرد؛ یعنی مجموعه ای از کارهایی که متکی به تلاش و کوشش با رنج و زحمت و مداوم و با علم و برنامه و با

که لحظه ای و اتفاقی بوده و طرح و نقشه ای در کار نبوده است؛ یوسف (ع) فقط می خواهد کار زشت شان را به آنها بفهماند؛ زیرا آگاهی یافتن بر کار زشت به توبه منجر

نتیجه گیری

نتایجی که از این پژوهش حاصل می شود: نخست برای معناشناسی این دو واژه لازم است کاربرد مادی آن دو براساس کتاب های لغت بررسی شود؛ بنابراین، «فعل» بر نوعی ایجادکردن دلالت دارد که همراه با شکاف یا جداکردن چیزی است. همچنین، بر انجام کاری دلالت می کند که لحظه ای باشد و با قدرت تمام انجام گیرد یا کاری که از روی اختیار یا عدم اختیار یا با علم و آگاهی یا بدون علم و آگاهی انجام گیرد یا از سوی جاندار یا غیر جاندار صورت گیرد؛ اما واژه «عمل» بر انجام کاری دلالت دارد که مداوم و با سعی و تلاش و مشقت و با علم و آگاهی و عاقبت اندیشی است و دارای اجر و پاداش باشد و فقط از سوی موجود جاندار عاقل صورت می گیرد. هر دو واژه از نظر لغوی در تأثیرگذاری اشتراک معنایی دارند. در «فعل» تأثیرگذاری از جانب فاعل یعنی انجام دهنده است؛ ولی در «عمل» تأثیرپذیری در فعل، یعنی چیزی که اثر فاعل در آن ظاهر می شود، شکل می گیرد. به عبارت دیگر، در «فعل» انجام دهنده یا کننده کار در کانون توجه است؛ ولی در «عمل» انجام کار که اثر فاعل در آن نمود پیدا می کند، در کانون توجه است. گام دوم، احیای معنای این واژگان در کاربرد قرآنی است که براساس روابط همنشینی معنای دقیق هر دو واژه مشخص می شود. واژه «فعل»

قصد و نیت انجام گرفته‌اند.

قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱). قاموس القرآن . ج ۵. طهران: دار الکتب الإسلامیة.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. ج ۸. طهران: ورشۀ الترجمة.

کتابنامه

الف) منابع عربی

آلوسی، شهاب‌الدین. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
ابن عاشور التونسی، محمد الطاهر. (۱۹۸۴). التحریر والتنویر. ناشر: الدار التونسیة للنشر.

ابن فارس. احمد. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. محقق: هارون عبدالسلام محمد. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
أولمان، ستیفن. (۱۹۷۵). دور الكلمة فی اللغة. ترجمه کمال بشیر. قاهره: مکتبۃ الشباب.

حسن جبل، محمدحسن. (۲۰۱۰). المعجم الإشتقاقی الموصل لألفاظ القرآن الکریم. ج ۳. قاهره: مکتبۃ الآداب.
الحسینی الکفوی، أبوالبقاء. (۱۹۹۸). الکلیات. فصل العین. تحقیق: عدنان درویش. بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ.

الرازی فخرالدین، أبو عبدالله. (۱۹۲۰). مفاتیح الغیب. (التفسیر الکبیر). بیروت: التراث العربی دار الإحیاء.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالعلم.

السامرائی، فاضل. (۲۰۰۰). معانی النحو. الطبعة الأولى. موصل: مطابع دار الحکمة للطباعة والنشر الموصل.
سیوطی، جلال‌الدین. (۱۹۵۱). الإیتقان فی علوم القرآن. مصر: شرکة مکتبۃ مصطفی البابی الحلبي.

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴). فتح القدير. بیروت: دار ابن کثیر.
عباس، حسن. (۱۹۹۸). خصائص الحروف العریة. دمشق: منشورات اتحاد الکتاب للعرب.

عباس، حسن. (۱۳۶۷). النحو الوافی. تهران: ناصر خسرو.
عسکری أبو هلال. (۱۴۱۲هـ). الفروق اللغویة. قم: مؤسسۃ النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

ب) منابع فارسی

اکبری، طیبه. (۱۳۹۵). معنانشاسی عمل صالح و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران
ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن.

ترجمه احمد آرام. چاپ هشتم. تهران: سهامی انتشار.
پالمر، فرانک. (۱۳۹۱). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.

پارسا، فروغ. (۱۳۹۹). معنانشاسی و مطالعات قرآنی. تهران: نگارستان اندیشه.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم، تفسیر قرآن کریم. جلد نوزدهم. قم: اسراء

حامد الصالح، حسین. (۱۳۹۰). تأویل واژگانی قرآن کریم «تحلیل معنانشاسی». ترجمه ابوالفضل سجادی و محمود میرزایی. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.
صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنانشاسی. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.

کرمانی، سعید. (۱۳۹۱). معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
فراستخواه، مسعود. (۱۳۷۶). زبان قرآن. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

فضیلت، محمود. (۱۳۸۵). معنانشاسی و معانی در زبان و ادبیات. کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معنانشاسی‌شناختی. چاپ اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____ (۱۳۹۹). معنانشاسی. ج ۱. چاپ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

بهادری. (۱۳۹۲). بررسی بنیادی برخی از الفاظ قریب‌المعنی در قرآن کریم (دلالت‌ها - کاربردها). پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۱، ۱۶.

Bibliography

- Abbas, Hassan. (1998). Characteristics of letters in Arabic language. Damascus: Publications of total Arab authors.
- Abbas, Hassan. (1988). Al-nahw Al -Wafi. Tehran: Nasser Khosro.
- Ahmadzadeh, Seyyed Mustafa. (2018). A constructivist approach to the semantics of "righteous action" in the Holy Qur'an. biannual scientific-research-educational teachings in the Qur'an and hadith. period 5, number 3, p. 165.
- Akbari, Tayebbeh. (2016). Semantics of righteous action and related semantic fields in the Holy Quran. University of Tehran Publications.
- Alousi, Shahab-al-Din. (1415). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Mathani. Beirut: Dar al-Kutub Al-alamia.
- Al-Razi, Fakhr al-Din, Aba Abdullah. (1920). Al-Mafatih al-Ghayb (Al-Tafsir al-Kabir). Beirut: Al-Tarath al-Arabi Dar al-eHia.
- Al-Hosseini Al-Kafavi, Abu al-Baqa. (1998). Alkoliat, Bab al-Ain. Investigated by Adnan Darwish. Beirut: Al-Rasaleh.
- Al-Sameraey, Fazel. (2000). Ma'ani al-Nahw. Maktabae Dar al-hekmate lelttebate wa alnasher.
- Ali Naeme, Haidar. (2012). The phenomenon of derivation and its effect on the study of the words of the Holy Quran. Magazine of the University of Baghdad University, No. 201, p. 20.
- Askari, Abu Hilal. (1412). Examining lexical differences in Arabic language. Qom: Islamic publishing institute affiliated with the rr ff srrr " group.
- Farastkhah, Masoud. (1997). The Language of the Qur'an. Scientific and Cultural Publications.
- Fazilat, Mahmoud. (2015). Semantics and Meanings in Language and Literature. Kermanshah: Razi University Press.
- Fathollahi, Amaneh. (2017). "Descriptive semantics of words (verbs and actions) in

لاینز، جان. (۱۳۹۱). درآمدی بر معنی‌شناسی زبان. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر علمی.

مختار، عمر. (۱۳۸۶). احمد. معناشناسی. ترجمه دکتر سید حسین سیدی. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

نکونام، جعفر. (۱۳۹۰). درآمدی بر معناشناسی قرآن. قم: انتشارات دانشکده اصول دین.

ج) پایان‌نامه و مقالات

- فتح‌الهی، آمنه. (۱۳۹۷). «معناشناسی توصیفی واژگان (فعل و عمل) در قرآن». دانشکده علوم قرآنی خوی.
- احمدزاده، سید مصطفی. (۱۳۹۸). رویکردی ساختگرا به معناشناسی «عمل صالح» در قرآن کریم. دوفصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۳، ۱۶۵.
- پرچم، اعظم و نصرالله شاملی. (۱۳۸۹). تداخل معنایی واژگان مترادف در شعر جاهلی و واژگان قرآن. علوم قرآن و حدیث، ۸۴، ۴.
- خوشدل، حسین. (۱۳۸۸). معنی عمل صالح در قرآن کریم. دانشگاه کاشان. پژوهش‌های علوم قرآن، ۴، ۵۵.
- راد، علی و محمد خطیبی. (۱۳۹۴). ادله ادبی فراسیاقی. فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، ۴، ۳.
- علی نعمه، حیدر. (۲۰۱۲). ظاهرة الإشتقاق وأثرها فی إثراء الدلالة اللغوية للمفردة القرآنية. مجلة استاد جامعه بغداد، ۲۰، ۲۰۱.
- مطیع، مهدی. (۱۳۸۵). درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناختی در مطالعات قرآنی. مجموعه مقالات قرآن، ادب و هنر. دانشگاه اصفهان بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- طهماسبی، عدنان، همایونی، سعیدالله و ابوالفضل

- Nekonom, Jafar. (2013). An Introduction to the Semantics of the Qur'an. Qom: Publications of the Faculty of Principles of Religion.
- Palmer, Frank. (2012). A New Look at Semantics. translated by Koorosh Safavi. Tehran: Negarestan printing.
- Parcham, Azam and Nasrullah Shameli. (2010). Semantic Interference of Synonymous Words in Jahili Poetry and Words of the Qur'an. Sciences of the Qur'an and Hadith, vol. 84, p. 4.
- Parsa, Forough. (2020). Semantics and Quranic Studies. Tehran: Andisheh Negarestan.
- Qaemini, Alireza. (2018). Cognitive Semantics. Tehran: Publishing Organization of Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Qaemini, Alireza. (2019). Semantics. Vol: 1, First Edition. Qom: Hozha and University Research Center.
- Quraishi, Seyyed Ali akbar. (1992). Qamous Al-Qur'an. Volume 5. Tehran: Dar al-Kutub al-Islami.
- Rad, Ali and Khatibi, Mohammad. (2014). Literary proofs of transliteration in the Qur'an. Arak University. 3rd year, 4th issue, p.3.
- Ragheb Esfahani, Hossein Ibn Muhammad. (1412). Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an. Investigated by Safwan adnan davooudi. Damascus: Dar Al-elaem.
- Safavi, Koorosh. (2000). An Introduction to Semantics. Tehran: Surehe Mehr Publishing Company.
- Siyuti, Jalaladdin. (1951). Proficiency in the sciences of the Qur'an. Egypt: Mostafa Al-Babi Al-Halabi School Company.
- Shukani, Muhammad ibn Ali. (1414). Fath Al-ghadir. Beirut: Dar ibn Al-Kathir.
- Tahmasebi, Adnan, Saadullah Homayouni and Abulfazl Bahadouri. (2013). "Fundamental study of some near-meaning words in the Holy Qur'an (implications-applications)". Arak University. Literary-Qur'anic Studies, No, p.16.
- Ullmann, Stephen. (1975). Dur al-Kalma fi al-Lagha. translated by Kamal Bashir. Cairo: Al-Shabab School.
- the Qur'an". Khoi Faculty of Quranic Sciences, p.51.
- Hassan Jabal, Muhammad Hassan. (2010). The Etymological culture of the words of the Holy Quran-Karim. vol. 1, Cairo: Al-Adab Library.
- Hamed Al-Saleh, Hussein. (2013). Lexical Interpretation of the Holy Quran. "Semantic Analysis". translated by Abulfazl Sajjadi and Mahmoud Mirzaei. Arak University Publications.
- Ibn Ashour al-Tuonesi, Muhammad al-Taher. (1984). Al-Tahrir and Al-Tanweir. Al-Dar Al-Tuonisiya for publishing.
- Ibn Fares, Ahmad. (1404). Dictionary of language comparisons. Investigated by Haroun, Abdus Salam Muhammad. Qom: Al-alam Al-islami Library.
- Izutsu, Toshihiko. (1982). God and Man in the Qur'an. translated by Ahmad Aram. 8th edition. Tehran: Sahami Publishing.
- Javadi Amoli, Abdullah. (2010). Tasnim, Tafsir of the Holy Quran. Volume 19. Qom: Israe.
- Khoshdel, Hossein. (2008). The meaning of righteous action in the Holy Quran. Kashan University. Researches of Quranic Sciences, No. 4, p. 55
- Kermani, Saeid. (2013). Semantics of Reason in the Holy Quran. Tehran: Imam Sadeq University Publications.
- Lines, John. (2013). An introduction to the semantics of language. translated by Koorosh Safavi. Tehran: Scientific publication.
- Mashkoo, Mohammad Javad. (1978). Arabic comparative culture with Semitic languages. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Makaream Shirazi, Nasser. (1995). Tafsir Al-Nemoneh. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya.
- Mustafawi, Hassan. (1981). Al-TaHig fi Kaleamat Al-Qur'an al-Karim. Vol 8, Tehran: Translation Workshop.
- Motia, Mehdi. (2006). An introduction to the use of semantic methods in Quranic studies. collection of articles on Quran. Literature and Art. University of Isfahan, Foundation for Quranic Researches, Field and University, pp. 110 and 405.
- Mokhtar Omar, Ahmad. (2007). Semantics. translated by Seyyedi, Seyyed Hossein, Mashhad. Ferdowsi University Publications.